



حقوق کیفری ایران در سنجۀ بین‌المللی جرم‌شناسی راست نو

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۶

شهرداد دارابی^۱

محمد رحمتی^۲

چکیده

زمینه و هدف: نظریه‌ی بین‌المللی جرم‌شناسی راست نو، در دهه ۱۹۷۰ به دنبال بحران مالی گسترده در غرب، بر مبنای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، مطرح و تحولاتی را در سیاست جنایی کشورها ایجاد نموده است. اهم تأکید سیاست جنایی مبتنی بر این الگوی جرم‌شناسی، راهبرد سخت گیرانه‌ی کیفری و اتخاذ تدابیر حداکثری پیشگیری وضعی است که از گذر آن، هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش و در نتیجه فرصت‌های مجرمانه کاهش یابد و تعیین مجازات در پرتو ریسک‌مداری متناسب با خطر صورت پذیرد.

روش تحقیق: شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اگرچه ارتباط معناداری میان آموزه‌های جرم‌شناسی راست نو و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی وجود دارد، اما این نظریه جرم‌شناسی، ملازمتی با سامانه دادگری جمهوری اسلامی ایران نداشته است. تحولات سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، غالباً با تأسی از آموزه‌های دین مبین اسلام زمینه را برای واکنش‌های متناسب، در راستای حراست از دستاوردهای انقلاب فراهم آورد. از این منظر، مجازات نمودی از حیات و هویت جامعه‌ای است که در برابر تعرض به هنجارها و ارزش‌های جامعه اعمال می‌شود.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی راست نو، سیاست جنایی، گفتمان قدرت، سخت‌گیری کیفری.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی قم، ایران. نویسنده مسئول:

shahrdad.darabi@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی

واحد قم

مقدمه

با پایان جنگ جهانی اول و رکود اقتصاد آمریکا در دهه ۱۹۲۰، شاهد سقوط بازار سهام و تعطیلی شمار زیادی از کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی در آمریکا بودیم. این رکود به تدریج به سایر کشورهای جهان کشیده شد. در آن سال‌ها، شمار زیادی از بانک‌ها، به دلیل سرمایه‌گذاری در بازار سهام و اعطای وام‌های بدون بازگشت، زیان بزرگی متحمل شدند. اما، با شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، آمریکا تأمین‌کننده اصلی سلاح، مواد غذایی و پوشاک برای کشورهای درگیر جنگ بود. در نتیجه، شمار زیادی از کارخانه‌های تعطیل شده، دوباره راه‌اندازی شدند. رژیم‌های سرمایه‌داری، برای مقابله با خطر کمونیسم، ناچاراً با اتخاذ سیاست‌های درون‌گرا، سعی در سامان بخشیدن به مسائل داخلی و حل و فصل مسائل اقتصادی، به نفع طبقه کارگر در اقتصاد بازار کردند. با ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش درآمدها، صنایع و کارخانه‌ها، تولید خود را افزایش و در نتیجه، تمام بخش‌های اقتصاد، به مسیر عادی حرکت بازگشت. با استفاده از چنین ذخایر، نظام‌های رفاهی، برای آسایش قشر کم درآمد شکل گرفتند. اما، این وضعیت دیری نپایید، بحران اقتصادی سال ۱۹۷۰ که زمینه رکود در بسیاری از کشورها را ایجاد کرده بود، سبب شد تا بسیاری از احزاب راست ادعا کنند که دیگر احزاب موجود، از قابلیت و اراده لازم، برای حل رفاه مردم برخوردار نیستند و زمینه‌های جابجایی قدرت باید فراهم شوند (دهشیری و قاسمی، ۱۳۹۶: ۵۴). احزاب و جنبش‌های راست افراطی، از مشکلات و معضلات اقتصادی، برای پیشبرد اهداف و موفقیت‌های خود بهره گرفته و سعی در تثبیت و نهادینه کردن ایده‌هایشان داشتند. بسط فاشیسم در اروپای دهه ۱۹۷۰ و رشد جناح راست افراطی و از دست رفتن موقعیت احزاب سنتی، بعد از بحران اقتصادی، گواهی بر این امر است که این جریان معلول و زاییده بحران‌هاست (لنگنباخر و شلنبرگ^۱، ۲۰۱۱: ۱۳). تأثیر تحولات سیاسی، در برخی نظام‌های حقوقی، موجب شکل‌گیری تدابیر طرد آمیزی چون «عدالت آماری» شد. این مبانی سیاسی که عمدتاً شامل «تولیرالیسم» و «نو محافظه کاری» می‌شود، در مخالفت با سیاست رفاه‌گرایی پدیدار شد و غالباً با عنوان «جرم‌شناسی راست جدید» مطرح شد. از دید

1. Langenbacher and Schellenberg



نومحافظه‌کاران، دولت باید با اعمال ضمانت اجراهای شدید و سخت‌گیرانه، علیه بزهکاران اقدام کند. جرم‌شناسی انتقادی مبتنی بر آن، اذعان دارد که قواعد نولیبرالیسم در اصلاحات سیاست‌گذاری و تعیین مجازات و اعمال کیفر تأثیرگذار بوده است.

در این نوشتار سعی بر آن است که تأثیرپذیری حقوق کیفری ایران، از آموزه‌های جرم‌شناسی راست جدید، مورد بررسی قرار گیرد. بر این ابتننا، سؤال اصلی آن است که تأثیرپذیری سیاست کیفری ایران، از آموزه‌های جرم‌شناسی راست جدید، چگونه بوده است؟ بر این اساس، با روش توصیفی - تحلیلی در بخش اول، شاخصه‌ها و مبانی جرم‌شناسی راست جدید، با تأکید بر جریان‌شناسی احزاب راست و چپ در غرب، مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم، ضمن جریان‌شناسی احزاب در ایران، به بررسی مبانی و اصول سیاست کیفری ایران، پس از انقلاب اسلامی پرداخته شده است.

در موضوع جرم‌شناسی راست جدید، مبانی سیاسی و خاستگاه آن و تحلیل سیاست‌های جنایی مبتنی بر آن، مقالات و پژوهش‌هایی انجام شده است. اما انحصاراً، پژوهشی که ردپای این تئوری جرم‌شناسی را در حقوق کیفری ایران و به‌طور کل، نظام عدالت کیفری ایران، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد، انجام نشده است.

افراسیابی و قیاسی، در مقاله‌ای با موضوع «مدل‌بندی سیاست جنایی به لیبرال، محافظه‌کار و رادیکال»، سیاست جنایی مبتنی بر الگوهای جرم‌شناسی طیف چپ، راست و راست افراطی را با تکیه بر خاستگاه احزاب راست و چپ در ادبیات علوم سیاسی غرب، فارغ از تأثیرگذاری آن بر نظام عدالت کیفری ایران، مورد بررسی قرار دادند.

پات اومالی در مقاله‌ای با موضوع «نولیبرالیسم و خطر در جرم‌شناسی»، اشاره کرده است، در سیاست کیفری مبتنی بر راست نو، ضمانت‌اجراهای مبتنی بر خطر جرم، افزایش و عدالت آماری جدیدی ظهور می‌یابد. در این کیفرشناسی نوین که مثال بارز آن «قانون سه ضربه، سپس اخراج» است، تعیین مجازات از شکل سنتی تناسب با جرم، به تعیین مجازات متناسب با خطر، تغییر جهت داد. مفهوم مجازات از اصلاح درمانی به حبس ساده یا ناتوان‌سازی بر مبنای منطق خطر محض، تغییر پیدا کرد. ایشان مفهوم خطر را در ادبیات این جرم‌شناسی، مورد بررسی قرار دادند.

ارنست نولته (۱۳۹۳) در اثر خود با موضوع «جنبش‌های فاشیستی؛ بحران نظام لیبرالی و تکامل فاشیسم»، راب وایت و هینس فیونا در تألیف خود با موضوع «درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی» و جرج ولد، توماس برنارد و جفری اسنیپس در کتاب خود با موضوع «جرم‌شناسی نظری؛ گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی»، هر یک مبانی سیاست کیفری مبتنی بر جرم‌شناسی راست نو را مورد بررسی قرار دادند. ولی، رد پای این الگوی جرم‌شناسی در سیاست کیفری ایران مورد بررسی قرار نگرفته است. البته مقالات متعددی نیز، موضوع جریان‌شناسی احزاب راست و چپ در ایران و تبارشناسی آن را فارغ از ادبیات جرم‌شناسی مبتنی بر آن، مورد بررسی قرار داده‌اند. دهشیری و قاسمی در مقاله‌ای با موضوع «بحران‌های چهارگانه و خیزش راست افراطی در اروپا»، روشنفکر در مقاله‌ای با موضوع «گونه‌شناسی سیاسی، اقتصادی چپ و راست در ایران» و نوبهار و همکاران در مقاله‌ای با موضوع «تبارشناسی پیوند کیفر و قدرت در نظام حقوقی ایران» پژوهش‌هایی در این حوزه انجام داده‌اند.

مبانی جرم‌شناسی راست نو: نظریه جرم‌شناسی راست نو، بیش از آنکه به عنوان نظریه‌ای مستقل و منسجم جایگاهی داشته باشد، نوعی جهت‌گیری خاص سیاسی و اقتصادی است که صبغه جرم‌شناسی به خود گرفته است. این اندیشه در دهه ۱۹۷۰ به دنبال بحران مالی گسترده در غرب، بر مبنای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، مطرح و تحولاتی را در سیاست جنایی کشورها ایجاد کرده است.

خاستگاه اصطلاحات چپ و راست در ادبیات سیاسی غرب: این دو اصطلاح و نیز اصطلاح «میان»، ابتدا در سال ۱۷۸۹ میلادی، زمان انقلاب فرانسه معمول شد. در مجلس مالکان، نمایندگان محافظه‌کار طرفدار پادشاهی چون «اشراف»، در «موقعیت افتخاری» و سمت راست رئیس می‌نشستند و نمایندگان جمهوری‌خواه و انقلابی «عوام»، در دست چپ و نمایندگان میانه‌رو در وسط. در واقع، این شیوه استقرار، انعکاس‌گرایشات فکری محافظه‌کاری، لیبرالیسم و رادیکالیسم موجود، در مجلس ملی فرانسه بود (آشوری، ۱۳۹۴: ۲۹۹). این آرایش شکلی، پژوهاک محتوایی فکری بود که در بستر زمان، پایایی خود را حفظ کرده و به صورت عرف پذیرفته شده در ادبیات سیاسی و آداب رفتاری اهل سیاست، بازتاب پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که هم‌اکنون نیز پارلمان اروپا و مجالس جدید فرانسه، از الگویی



مشابه در نشست‌ها، تبعیت می‌کنند. در فضای سیاسی، اغلب نمود کامل راست‌گرایی را در محافظه‌کاری پیگیری می‌کنند. حتی رویکرد فاشیستی نیز با وجود تفاوت در اصول از جهات عدیده‌ای در جبهه راست‌های افراطی قرار می‌گیرد. نمونه گروه‌های چپ نیز سوسیالیست‌ها و رادیکالیست‌ها هستند. کمونیست‌ها و آنارشویست‌ها نیز که بر برابری مطلق تأکید می‌کنند، جزء چپ‌های تندرو به حساب می‌آیند.

تحلیل مفهومی «چپ»: در هویت‌شناسی دانش واژه چپ، باید به «مساوات‌طلبی» در حقوق مدنی و سیاسی، با تأکید بر تفسیر رادیکال از مفهوم عدالت به معنای توزیع مساوی ارزش‌ها در سرانه جمعیت، «حمایت از طبقه کارگر» در مقام سمبل محرومیت و استضعاف، «مخالفت با آثار سلسله‌مراتبی» در جایگاه انعکاس عملی فقدان عدالت، در حیات اجتماعی و سیاسی، «حمایت از ملی شدن صنایع» که تلاشی عملی برای ایجاد مساوات و اجرای عدالت اقتصادی به شمار می‌رود، اشاره کرد. اما «چپ‌گرایی» را نمی‌توان لزوماً با «چپ» یکسان داشت (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۱۸۴). همین اشتباه مفهوم میان چپ و چپ‌گرایی در بسیاری از اوقات به «بحران واژگانی» و تسری آن به موضع‌گیری‌های سیاسی و رفتارهای بی‌مایه انقلابی، سیاسی انجامیده است.

چپ‌ها در مجموع، گروه وسیع، متنوع و متکثری از گرایش‌ها گوناگون سیاسی هستند. از گروه‌ها و احزاب رادیکال، آنارشویست‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها و لیبرال‌ها که در فضای گفتمانی حاکم، ویژگی‌هایی چون میل به تغییر شتابان در وضع موجود از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، مخالفت با مداخله مقامات روحانی و دینی در سیاست و تعلیم و تربیت، اعتقاد به مسئولیت دولت در مورد تأمین بخشی از رفاه مردم، اعتقاد به لزوم مداخله دولت در اقتصاد، اعتقاد به آزادی‌های سیاسی و مدنی، برابری در برابر قانون، نفی امتیازات طبقاتی و اشرافی، باور به عدالت اجتماعی و تلاش برای حذف نابرابری‌های اجتماعی، تساوی حقوق زن و مرد، اعتقاد به حقوق اقلیت‌های نژادی و زبانی، طرفداری از توده‌های محروم و کارگران و اعتقاد به عقل و عقل‌گرایی دارند.

تحلیل مفهومی «راست» و «راست‌نو»: در ادبیات سیاسی، «راست‌گر» به فرد یا گروهی از افراد «دست راستی» گفته می‌شود که به محافظه‌کاری و قبول نابرابری‌های اجتماعی به

عنوان امری طبیعی، مقاومت در برابر اصلاح قوانین، محافظه‌کاری فرهنگی، توجه به اصول موروثی، حقوق مالکیت خصوصی، آزادی‌های فردی و بازار آزاد اعتقاد دارند و طرفدار طبقات ممتاز و تثبیت وضع موجود هستند. ضمن اینکه، با هرگونه تغییر مخالف هستند و معتقدند وضع موجود را تا حد امکان باید حفظ کرد (بیات و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۶۱). در ادبیات سیاسی، در برابر چپ جدید، «راست جدید» نیز وجود دارد. اصول عمده فلسفه «راست جدید» را می‌توان در آثار «هایک^۱» و «میلتون فریدمن» اقتصاد دان آمریکایی یافت (مکلین، ایان، ۱۳۸۱: ۵۵۹). در آمریکا، «راست نو» از جناح محافظه‌کار حزب جمهوری خواه، نشئت گرفته است و پایگاه اجتماعی آن، طبقه متوسط تجار کوچک، کامیون داران و بعضی از کارگرهای یقه سفید و تیره هستند (نولته، ۱۳۹۳: ۶۵). نظریه‌های راست جدید نفوذ شدیدی بر فرآیند سیاسی در پایان دهه ۱۹۷۰، به‌ویژه در انگلستان و با آمدن دولت ریگان در ایالات متحده، بر جای گذاشت. در درون حزب محافظه‌کار انگلستان، مارگارت تاچر، از تفکر «راست جدید» حمایت می‌کرد^۲. در فرهنگ علوم سیاسی آمده است؛ «رهبران راست نو، از این رو خود را راست می‌نامند که مخالف اساسی تمام جناح چپ و نیروی مترقی هستند و به این خاطر خود را نو می‌نامند که ادعای هژمونی در مرحله جدیدی از جنبش محافظه‌کارانه را در اختیار خواهند داشت» (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴: ۲۲۷).

سیاست جنایی مبتنی بر تفکرات لیبرال و محافظه‌کاری: سیاست جنایی لیبرال، در میان ایدئولوژی‌های سیاسی موجود، بیش‌ترین ظرفیت را از حیث واقع‌گرایی و علم‌گرایی دارد و از هر طرح ابتکاری که مغایر با ارزش آزادی نباشد، برای مقابله با بزهکاری بهره می‌برد. این سیاست علاوه بر تمرکز، بر اشخاص در معرض خطر و گروه‌های متمایل به ارتکاب جرائم سنتی، بر سایر جرائم اقتصادی همچون جرائم یقه سفید نیز متمرکز است؛ چراکه وجود جرائم یقه سفید یا اقتصادی، مغایر اقتصاد آزاد و رقابت سالم است. در رویکرد لیبرالیستی، نهادهای جامعه بنیان و شهروندان، به عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست‌گذاری و اجرای سیاست جنایی مشارکتی، در تحقق راهبرد اصلاح و درمان، در پیشگیری از بزهکاری، به کارگیری می‌شود.

۱. Hayek (هایک): اقتصاددان اتریشی بود که بیشتر عمر خود (۱۸۹۹-۱۹۹۲) را در انگلستان به سر برد.
۲. گزارش ویژه «راست» و «چپ» سیاسی در کشورهای مختلف چه ویژگی‌هایی دارند؟ کد خبر ۶۴۴۷۱۴، تاریخ انتشار: ۳۱ شهریور ۱۳۹۴، قابل دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/464714>



جرم‌شناسی لیبرال: در سیاست جنایی لیبرال، تلاش می‌شود از تعقل و تلاش جمعی، در راستای واکنش به پدیده جنایی، بهره برداری شود. چراکه، این سیاست، معتقد است که عقل جمعی، بهتر از عقل واحد است و لیبرالیسم، موافق نابرابری اقتصادی، توأم با برابری شهروندان در حقوق مدنی و سیاسی است. چراکه، نابرابری اقتصادی، عامل رقابت و پیشرفت جامعه است (پولادی، ۱۳۸۳: ۹۸-۹۹). در نتیجه، با شکاف طبقاتی و تکاثر ثروت و قدرت، در دست اقلیتی از اعضای جامعه و توزیع ناعادلانه موقعیت‌ها و امکانات مادی اجتماعی، اکثریت مردم محروم شده از قدرت و ثروت، در اعتراض به شرایط تحمیلی چنین نظام اجتماعی، به رفتارها و گفتارهایی متوسل شدند که نظام کیفری حاکم و غالب، آن‌ها را جرم‌انگاری کرده بود (ولد، برنارد و جفری، ۱۳۹۲: ۳۵۸).

حق آزادی در مفهوم لیبرالیسم، مبتنی بر دو مفهوم است: الف) آزادی از قید و بندهای ایدئولوژیک و دیکتاتوری؛ ب) وجود قوانین شفاف و کارآمد برای جلوگیری از تعدی شهروندان علیه یکدیگر و جلوگیری از تعدی حکومت نسبت به حقوق شهروندان که برای همین جرم‌انگاری می‌تواند ابزاری در اختیار طبقات قدرت باشد که برای کنترل طبقات ضعیف‌تر به کار گرفته می‌شود.

جرم‌شناسی محافظه‌کار: نگاه سیاست جنایی محافظه‌کار به پدیده بزهکاری، در رویکرد مکاتب فکری کلاسیک و تحقیقی نسبت به جرم و بی‌نظمی خلاصه می‌شود. در رویکرد کلاسیک، پدیده جنایی به مثابه رفتاری عقلانی و انتخابی جلوه می‌کند که بزهکار آن را پس از محاسبه سود و زیان حاصل از جرم انتخاب می‌کند. این رویکرد معتقد است بزهکاری، به عنوان فقدان نیروی کنترل درونی و فقدان شخصیت اجتماعی بروز می‌کند و همواره اینگونه فرض می‌شود که نوعی همبستگی و یکپارچگی در جامعه حاکم است و بزهکار با ارتکاب جرم این همبستگی را نقض می‌کند (افراسیابی و قیاسی، ۱۳۹۳: ۴۵). لذا برخلاف رویکردهای رادیکال که وجود نوعی تضاد و نابرابری در جامعه را عامل بزهکاری می‌داند، جرم واقعیتی مشهود است که بزهکار آن را خلق می‌کند. در رویکرد محافظه‌کار، سیاست جنایی مشارکتی محدود شده و ویژگی‌های خاص خود را دارد و شهروندان و نهادهای اجتماعی در فرایند سیاست‌گذاری نقش فعالی ندارند؛ چراکه سیاست جنایی محافظه‌کار، نخبه‌گرا است و معتقد است عموم شهروندان نمی‌توانند برای پیشگیری از جرم عاقلانه فکر کنند.

اهم تأکید سیاست جناییِ محافظه‌کار، راهبرد پیشگیری وضعی-اجتماعی است و تلاش می‌شود تدابیری اتخاذ شود که از گذر آن هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش و در نتیجه، فرصت‌های مجرمانه کاهش یابد. با اجرای این تدابیر، براساس اصل حسابگری کیفری، بزهکار بالقوه از ارتکاب جرم منصرف می‌شود. این رویکرد معتقد است؛ اولاً، سطح نظارت رسمی بر رفتار شهروندان در خیابان، محل کار یا سیستم‌های حمل و نقل عمومی باید با استفاده از ابزارهای فنی افزایش یافته؛ ثانیاً میزان قابلیت دفاع از محیط نیز با استفاده از ابزارهای جدید افزایش یابد.

در راهبرد مبتنی بر پیشگیری سطح سوم یا پیشگیری از تکرار جرم، سیاست جناییِ محافظه‌کار به دلیل ایدئولوژی خاص خود از رویکردهای سخت‌گیرانه‌تر، سرکوب و ناتوان‌سازی بزهکاران استفاده می‌کند. نتایج این رویکرد را در سیاست تسامح صفر، سه ضربه و سپس اخراج و مدیریت ریسک جرم می‌توان مشاهده کرد. سیاست جناییِ محافظه‌کار مبتنی بر ملاحظات نظام سیاسی حاکم می‌تواند مدافع اقتدار دولت، نژاد، رنگ، ملیت، مذهب، زبان و ایدئولوژی خاص خود باشد. لذا، انتظار می‌رود در این سیاست جنایی، جرائمی آماج راهبردها و تدابیر آن قرار گیرند که با ایدئولوژی حاکم در تعارض باشند (افراسیابی و قیاسی، ۱۳۹۳: ۶۲). لذا، عمدتاً جرائم کارکنان ادارات، جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی که می‌تواند اعتماد مردم به نظام سیاسی حاکم را کاهش دهد، می‌تواند آماج این سیاست جنایی باشند.

جرم‌شناسی نئولیبرال: اندیشه نئولیبرال از دهه ۱۹۷۰، همواره بر استقرار دولت کوچک و غیر مداخله‌گر تأکید داشته و دولت رفاه را نقد می‌کرد و از بنگاه‌های تجاری به عنوان مدلی برای فعالیت‌های منظم و فردی حمایت و بر مسئولیت‌های فردی و خانواده‌ها برای اداره امور تأکید می‌کرد. جرم‌شناسی انتقادی مبتنی بر آن، اذعان دارد که قواعد نئولیبرالیسم، در اصلاحات سیاست‌گذاری، تعیین مجازات و اعمال کیفر قابل تشخیص است (اوملی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). به عنوان مثال، پلیس در اجرای وظایف خود، قواعد تجاری‌سازی و اصلاحات ساختاری را دنبال می‌کند و در اموری چون حمل و نقل زندانیان، مدیریت زندان‌ها، به کارگیری دوربین‌های نظارتی در نقاط جرم‌خیز و نظارت مؤثرتر بر زندانیان و غیره برای افزایش درآمد



و مسئولیت‌پذیری بیشتر، اقدام به واگذاری امور به بخش خصوصی کرده است (اوملی و پالمر، ۱۹۹۶: ۲۱۳).

نئولیبرال‌ها تأکید دارند که افراد و جوامع، باید مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته باشند و پلیس نیز برای کاهش جرم، از اختیارات بیشتری برخوردار شود. در نتیجه، مردم برای پیشگیری از جرم، همکاری بیشتری با پلیس نشان می‌دهند. برای مثال، محلات را به بخش‌های کوچک تقسیم کرده و با کمک‌گیری از ساکنان در کنار پلیس، امنیت محلات را تأمین می‌کردند. این تدبیر حامل این پیام بود که اشخاص از نظر اخلاقی، ملزم به حمایت از خود هستند و این حمایت زمانی مفید خواهد بود که اشخاص با دولت و پلیس، همکاری و مشارکت داشته باشند (ویسکیف، ۱۹۹۲: ۸۹). یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این جریان، طرح مباحث بزه‌دیده‌شناسی و توسعه آن به موازات جرم‌شناسی بود. توصیه مهم پیشگیری از جرم برای زنان، نقش و مسئولیت آن‌ها در تأمین امنیت خودشان است که هم آزادی عمل آن‌ها را در اماکن عمومی محدود کرده و هم خطرات مرتبط با امنیت زنان در محیط‌های خانگی را کاهش می‌دهد (افراسیابی و قیاسی، ۱۳۹۳: ۵۴). این رویکرد با تقویت جریان علیه رفاه، بر اتخاذ تدابیر پیشگیرانه وضعی و سخت‌تر کردن اهداف مجرمانه (مانند طراحی و مهندسی منازل، معماری صحیح شهری، وضعیت‌های خیابان‌ها، نصب سخت‌افزارهای امنیتی و غیره) تأکید داشته است.

جرم‌شناسی راست نو، آزادی اراده را یک واقعیت انکارناپذیر می‌داند و دیدگاه‌های اندیشمندانی چون فیلیپو گراماتیکا و مارک آنسل را که بر مبنای بهبود جامعه، از طریق اجتماعی کردن بزهکاران و دنبال کردن اهداف درمانی و تربیتی، توسط دولت مطرح می‌شد، مطرود دانست (رابرتز و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۲). بر مبنای افکار و عقاید حاکم بر شکل‌گیری این سیاست جنایی، مفاهیم جرم و انحراف در هم ادغام شده و پاسخ‌های دولتی جایگزین پاسخ‌های اجتماعی خواهد شد (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۵: ۶۹). بازخورد و آثار عملی این نگرش به پدیده مجرمانه، در راستای اهداف امنیت‌گرایانه در بستر اجتماع، تعاملات میان حکومت و جامعه مدنی را به سطح حداقلی تنزل داده و مشارکت نظام اجتماعی در سیاست جنایی را کم‌رنگ می‌کند و از این طریق، پاسخ‌های کیفری سرکوبگر، به عنوان اهرم و بازوی اجرایی

تأمین امنیت بر پیکره نظام عدالت کیفری تحمیل و عرضه اندام می‌کند (حسینی و صابری تولایی، ۱۳۹۳: ۹۶).

در سیاست کیفری مبتنی بر راست نو، ضمانت اجراهای مبتنی بر خطر جرم، افزایش و عدالت آماری جدیدی ظهور می‌یابد. در این کیفرشناسی نوین که مثال بارز آن «قانون سه ضربه، سپس اخراج» است، تعیین مجازات از شکل سنتی تناسب با جرم، به تعیین مجازات متناسب با خطر، تغییر جهت داد. مفهوم مجازات از اصلاح درمان به حبس ساده یا ناتوان‌سازی بر مبنای منطق خطر محض تغییر پیدا کرد (اوملی، ۱۳۹۲: ۱۶۰). کارکرد زندان یا مجازات‌های مشابه مانند حبس خانگی و نظارت الکترونیکی، اصلاح مرتکبان نبود، بلکه خنثی‌سازی آن از دیدگاه خطر بود. در دهه ۱۹۹۰، بر اعمال مجازات‌های نامشخص نسبت به مرتکبان جرائم خشونت‌آمیز، نه بر مبنای تناسب با جرم، بلکه بر مبنای خطری که پیش‌روی جامعه گذاشته می‌شد، قانون‌گذاری‌های گسترده صورت گرفت (نیازپور، ۱۳۹۲: ۲۵۵).

تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی راست نو بر حقوق کیفری ایران: موفقیت سیاست‌های کیفری، در سامانه دادگری هر نظام حقوقی، به انطباق آن‌ها با شرایط فرهنگی و واقعیت‌های یک جامعه بستگی دارد؛ چراکه همه نظریه‌ها یا آموزه‌های جرم‌شناسانه، در هر عرصه و بستری، قابلیت به اجرا درآوردن یا اثربخشی را ندارند (قادری، ۱۳۷۰: ۱۷۳). به همین جهت، هنگام وارد ساختن دستاوردهای جرم‌شناسانه به پهنه قانون‌گذاری کیفری باید اسباب بومی‌سازی این یافته‌ها نیز فراهم شود تا سیاست‌های اتخاذ شده، جنبه نمادین نیابند.

جریان شناسی احزاب «چپ» و «راست» در ایران: انطباق جریان‌ات و جناح‌های سیاسی موسوم به چپ و راست در ایران پس از انقلاب، بر خاستگاه تاریخی این دو واژگان سیاسی جای تأمل است. به‌طور قطع نمی‌توان با مطالعه چپ و راست و میانه در مجالس جمهوری فرانسه، به ماهیت چپ و راست سیاسی در ایران پی ببرد؛ زیرا جریان‌ات سیاسی ایران، دچار تغییراتی شدند که پذیرش آن‌ها برای خود اعضای حزب، سخت بوده و از همین رو، ناچار به جدایی یا انشعاب دست زدند. به هر حال، برای درک تفاوت عمیق ویژگی‌های چپ و راست سیاسی در ایران، با آنچه در واژگان سیاسی در این باره تعریف و توصیف شده است، نیازمند مطالعه دقیق این دو واژگان سیاسی بودیم که مورد مطالعه قرار گرفت.



نگاهی گذرا به چپ و راست در ایران نشان می‌دهد، اگر مفاهیم چپ و راست در جامعه جهانی، از فقدان انسجام رنج می‌برد، این بی‌ثباتی مفهومی در ایران، بسیار نارساتر و نامفهوم تر است. با وجود این و با مسامحه در کاربرد این واژگان، می‌توان در ادبیات سیاسی ایران، ردپای ایدئولوژی‌ها و جناح‌های چپ و راست را در زمان «مشروطه» دنبال کرد. در دوره پهلوی اول و دوم، چپ و راست، در چهارچوب بلوک‌بندی جهانی قدرت قرار می‌گرفت. چپ‌ها گرایش به اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی شرق داشته و راست‌ها متمایل به اندیشه‌های لیبرال - دموکراسی غرب بودند (آزادی، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

نگاهی به تاریخ چپ و راست در ایران، نشان‌دهنده تطابق نداشتن کامل و حتی درصد بالایی از تطبیق با قسم‌بندی موجود از جناح چپ و راست، در ادبیات سیاسی غرب است. در تقسیم‌بندی این جناح‌ها، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آنچه بوده است، در حداکثر معنای مفهومی از «چپ‌گرایی» و «راست‌گرایی» سیاسی، ناشی از پایگاه طبقاتی سیاسی در فضای تعریف‌شده است.

رویکرد سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی: دگرگونی‌های بنیادین در ساختار سیاسی جوامع و به‌ویژه انقلاب‌ها، زمینه را برای گرایش به واکنش‌های کیفری فراهم می‌آورد. بهره‌گیری از این شدت عمل کیفری، اغلب به مثابه عاملی برای حراست از دستاوردهای انقلاب پنداشته می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۲۳). گرایش به مجازات‌های مقتضی در ایران پس از انقلاب اسلامی نیز اغلب از این زاویه تحلیل می‌شود. بر این اساس، الگوی قدرتی که انقلاب اسلامی، موجب پدیداری آن شد، زمینه‌ساز تولد شکلی نوین از واکنش‌های کیفری با تأکید بر منبع شرعی، آموزه‌های فقهی و دین مبین اسلام شد. **سیاست کیفری ایران مبتنی بر عناصر گفتمانی قدرت در انقلاب اسلامی: وابستگی کشورهای غربی به الگوهای قدرت، عنصر خشونت و شدت عمل کیفری، از عدم دسترسی به شیوه‌های نوین، کم‌هزینه و اثربخش اعمال سلطه ناشی می‌شود.** جریان تحمیل سلطه در غرب، همواره با الگوهای تعدیبه همراه بوده است که نه تنها مولد هزینه‌های قابل توجهی برای دولت‌های غربی بوده؛ بلکه، اثرات قدرت را تنها به همین نمایش‌های موقتی محدود می‌ساخت. ریشه‌های این وابستگی به خشونت را باید در فقدان پایگاه اجتماعی فراگیر

جستجو کرد (ربیعی، ۱۳۹۰: ۲۴۶-۲۴۸). در مقابل، وابستگی قدرت به مشارکت اجتماعی و اراده وجدان جمعی، شیوه‌هایی بودند که گفتمان جمهوری اسلامی با رویکرد دینی، برای تداوم خود از آن‌ها بیش‌ترین بهره را گرفت.

گفتمان رسمی کیفری در این الگو، در خصوص جرائم امنیتی، اقتصادی و مواد مخدر، تا اندازه‌ای تحت تأثیر اخلاق تنبیهی جامعه و به تعبیری فشار وجدان جمعی قرار داشته است. مقصود از اخلاق تنبیهی، شیوه متعارف و فراگیری است که وجدان جمعی، برای نقض ارزش‌های مقدس و تعیین یافته‌اش به کار می‌بندد. از این نگاه مجازات، واکنشی ساده در برابر یک تخلف نیست، بلکه نمودی از حیات و هویت جامعه‌ای است که تمایل دارد با شدت تمام، در برابر تعرض به هنجارها و ارزش‌ها واکنش نشان دهد. لذا سیاست کیفری رسمی دولت، ترازویی برای داوری وجدان جمعی، در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت قدرت است. اینکه آیا قدرت به اندازه کافی از هنجارهایی که مبنای انسجام اجتماعی است، پاسداری می‌کند، یا خیر؟ «جرم رفتاری است که ارزش‌های تعیین یافته و مقدس اجتماعی را مخدوش می‌کند» (دورکیم، ۱۳۸۷: ۷۸). لذا هرچه شدت تهاجم به ارزش‌های تعیین یافته بیشتر باشد، واکنش وجدان جمعی شدیدتر خواهد بود.

اینکه چرا پس از وقوع انقلاب‌هایی که بر الگوی مشارکت اجتماعی مبتنی است، تهاجم به نظام ارزشی، با واکنش شدید وجدان جمعی مواجه می‌شود، باید در هزینه‌هایی که جامعه انقلابی، برای برپایی این شکل از انسجام اجتماعی پرداخته است، جستجو کرد. پرداخت هزینه بیشتر، احساس تعلق خاطر به ارزش‌های انقلابی را در ذهن جامعه افزایش می‌دهد (نوبهار و ساداتی، ۱۳۹۷: ۱۶۷). از این جهت، در جرائم اقتصادی، امنیتی یا منافی عفت که مرتکب عملاً قصد اخلال در امنیت روانی و اقتصادی مردم یا براندازی نظام را داشته است، قانون‌گذار با شدت عمل و رویکرد سخت‌گیرانه‌ای برخورد کرده است. برای مثال، در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اشاره شده است: «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند، در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آن‌ها مجازات مفسد فی الارض خواهد بود». در حالی که بزه افساد فی الارض،



با وجود سابقه شرعی آن در آیه ۳۳ سوره مائده و تصریح آن در کنار جرم محاربه، در قانون «حدود و قصاص» مصوب سال ۱۳۶۱، مستقلاً جرم‌انگاری نشده و ارکان تحقق و کیفیات آن نامشخص بود. این مهم، اگرچه در قانون ۱۳۹۲ به صورت مجزا مورد جرم‌انگاری و کیفرگذاری قرار گرفت، مع الوصف به دلیل توسعه در مصداق و گستردگی رکن مادی جرم شرایط نامعینی را در مرحله احراز جرم افساد فی الارض توسط قضات به ذهن متبادر می‌سازد.

همچنین، ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی، اشعار می‌دارد: «هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده یک چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی و یا به قصد مقابله با آن یا با علم به مؤثر بودن اقدام در فساد فی الارض باشد، مرتکب به اعدام و در غیر این صورت، چنانچه در حد مقابله با نظام نباشد، به حبس محکوم می‌شود». قانون‌گذار برای تحمیل مجازات اعدام بر مرتکب، با استفاده از عبارت «چنانچه در حد افساد فی الارض باشد»، افساد فی الارض بودن اقدامات مرتکب را شرط کرده است. به نظر می‌رسد، عنوان «افساد فی الارض» را باید معادل اخلال در نظام اقتصادی به صورت عمده و کلان دانست و افساد فی الارض را محدود به مواردی کرد که رفتار مرتکب، آثار منفی و مخرب عمومی و فراگیر داشته و آثار منفی آن فراتر از چند نفر یا چند خانواده باشد (حبیب زاده، ۱۳۷۹: ۱۵۲). بنابراین، اقدامات مرتکب باید واجد جنبه عمومی بوده و آثار آن به کل یا بخش قابل توجهی از جامعه بازگردد.

بر اساس ماده واحد قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب ۱۳۶۸/۱/۲۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ «هر کس اسکناس رایج داخلی را جعل کند یا با علم به جعلی بودن، توزیع یا مصرف کند، چنانچه قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. همچنین، عامل عامد و عالم ورود اسکناس مجعول به کشور، به عنوان مفسد به اعدام محکوم می‌شود». این قانون در سال ۱۳۶۸ در واکنش به وضعیت نابسامان اقتصادی کشور، در حوزه تخلفات ارزی و ریالی به تصویب رسید. نرخ بالای تورم و پایین بودن نقدینگی و کاهش توان مالی مردم در خرید کالاهای اساسی، اهتمام مخالفان نظام را بر آن داشت تا با اخلال در امنیت اقتصادی کشور، با جعل اسکناس‌های داخلی، اقتصاد ایران را تضعیف و دیدگاه مردم را نسبت به نظام

نوپای اسلامی، بدبین کنند (ولیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۸). همچنین، ماده ۱ قانون مجازات عبور دهندگان اشخاص غیرمجاز از مرزهای کشور مصوب ۱۳۶۷/۷/۲۶ مجلس شورای اسلامی، اشاره دارد: «هر کس دیگری را به طور غیرمجاز از مرز عبور دهد یا موجبات عبور غیرمجاز دیگران را تسهیل یا فراهم کند، مجرم و به یکی از کیفرهای ذیل محکوم خواهد شد: الف) در صورتی که عمل عبوردهنده مخل امنیت باشد، چنانچه در حد محاربه و افساد فی الارض نباشد، به حبس محکوم خواهد شد...». بنابراین، بر طبق بند (الف) چنانچه عمل عبور دهنده مخل امنیت ملی بوده و هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی باشد، نامبرده محارب محسوب و اعدام می‌شود. زمان تصویب قانون تقریباً در سال‌های پایانی جنگ است، به طبع معاندین نظام که نتوانستند اهداف مخرب خود علیه انقلاب را قبل و هم‌زمان با حمله نظامی به کشورمان عملی کنند، تلاش داشتند در قالب گروهک‌های منافقان، مبارزات مسلحانه خود را تداوم بخشیده و با عضوگیری و دسترسی به سلاح و مهمات و اخذ کمک‌های مالی و اطلاعاتی از کشورهای همسایه، اهداف خود را محقق سازند و نیز در ماده ۳۰ قانون «مبارزه با قاچاق کالا و ارز» مصوب ۳ دی ماه ۱۳۹۲ مجلس شورای اسلامی، شاهد سخت‌گیری و اعمال فشار بیشتری، نسبت به قانون «نحوه اعمال تعزیرات حکومتی درباره قاچاق کالا و ارز» مصوب ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام هستیم؛ چنانچه ارتکاب قاچاق کالا و ارز، به صورت انفرادی یا سازمان یافته، ولی با قصد مقابله با نظام یا با علم به مؤثر بودن آن صورت گیرد و منجر به اخلال گسترده در نظام اقتصادی کشور شود، موضوع مشمول قانون «مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور» مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ شده و مرتکب طبق مقررات قانون مزبور مجازات می‌شود و می‌تواند به عنوان مفسد فی الارض اعدام شود. بنابراین، چنانچه جرم قاچاق به قصد مقابله با نظام، موجب افساد گسترده در نظام اقتصادی شود، ماهیت خود را از یک جرم مالی صرف، به جرم اقتصادی تغییر داده و براساس قانون مشدد دیگری مجازات می‌شود. موضع قانون‌گذار در این ماده، فراتر از بزه قاچاق، حفظ و صیانت از امنیت نظام است.

براساس ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرکس به طور گسترده، مرتکب اخلال در نظام اقتصادی کشور یا معاونت در آن شود، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم



عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به اموال عمومی و خصوصی، در حد وسیع شود مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌شود». البته، براساس این ماده، این مجازات متوجه تشکیل‌دهندگان و مدیران گروه است. مشاهده می‌شود قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲، در تبیین جرم افساد فی الارض، از عناوین کلی و مبهمی چون «به طور گسترده»، «اخلال در نظام اقتصادی»، «اخلال شدید» و «در حد وسیع» استفاده کرده است.

مشاهده می‌شود، در تمام مصادیق ذکر شده، چنانچه رفتار مرتکب به قصد براندازی نظام، اخلال در امنیت روانی یا اقتصادی مردم صورت گیرد، عنوان اتهامی وی محاربه یا افساد فی الارض خواهد بود. در حالی که در خیلی از مصادیق پیش گفته، ارکان جرم محاربه، به عنوان جرمی مستوجب حد شرعی، موضوع مواد ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ محقق نشده است.^۱ در جرم محاربه، استفاده و تظاهر به سلاح، رکن محوری جرم محاربه است. شاید نظر مقنن، تحمیل مجازات محارب بر رفتارهای ساختارشکن به شرح فوق باشد، نه لزوماً تحقق ارکان رفتاری جرم محاربه یا افساد فی الارض. قانون‌گذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با اختصاص عنوان مجرمانه بغی نیز فصلی نوین را در جرائم مستحدثه آغاز کرده است. البته، مقرره‌های راجع به بغی در قانون سابق مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در مواد ۱۸۶ تا ۱۸۸ به عنوان محاربه پیش‌بینی شده بود که با مبانی فقهی بحث موافق نبوده است.

به نظر می‌رسد، این شدت عمل کیفری، حاصل عناصر گفتمانی قدرت سنت‌گرای دینی و اراده وجدان جمعی، در هدایت عملکردهای قدرت در ایران است. پیدایی گفتمان‌های قدرت در هر جامعه‌ای، نمایانگر شکلی از تلاش ناخودآگاه وجدان جمعی، برای کسب هویت اجتماعی یا بازتولید آن است و عملکردهای قدرت، به شیوه‌ای انکارناپذیر از فشار هنجاری وجدان جمعی اثر می‌پذیرد و در خصوص عملکردهای کیفری قدرت نیز وضع به همین گونه است (ساداتی، ۱۳۹۷: ۹۶). توجه به وجدان جمعی، همچون یکی از اثرگذارترین نیروهای اجتماعی در تولد و دگرگونی واکنش‌های کیفری، تا حدود قابل توجهی ما را به سنت دور‌کیم

۱. ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط شود».

نزدیک می‌کند. سنتی که براساس آن، تحمیل مجازات جلوه‌ای از پاسخ به حساسیت‌های تحریک شده جامعه و نمودی از تلاش وجدان جمعی برای حراست از انسجام اجتماعی است. شناسایی یافته‌های جرم‌شناختی در سامانه تقنینی عدالت کیفری: در تقابل با حساسیت‌های مشترک وجدان جمعی، گذار نسل‌ها، احساسات وجدان جمعی را در قبال ارزش‌های نظام مرجع، پالایش کرده و ملایم‌تر می‌کند. برای همین، در قوانین مصوب دهه ۸۰ به بعد، غالباً شاهد رویکرد ملایم‌تری در سیاست کیفری هستیم و می‌توانیم ارتباط و همبستگی بیشتر مجامع علمی جرم‌شناسی و فضای نظریه‌پردازی را با اتاق‌های فکر نظام عدالت کیفری ببینیم. براین اساس، به تدریج، یافته‌های جرم‌شناسانه بنیان شماری از سیاست‌های کیفری قرار گرفته تا فرایند مهار جرم، در سامانه پاسخ‌ها، سیاست‌ها و شیوه‌های پاسخ‌گذاری به شکل موفقیت‌آمیزی سپری شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۱۵). وارد شدن شماری از شیوه‌ها مانند تعلیق اجرای حکم، تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده، مجازات‌های جایگزین حبس، آزادی مشروط یا محدود شدن اجرای علنی برخی مجازات‌های بدنی یا سالب حیات و به‌طور کلی تغییر کارکرد زندان، از حالت سزادهنده و توان‌گیرنده به جنبه اصلاح و درمان‌کننده، از شاخص‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. متحول شدن حقوق کیفری در پرتو جنبش‌های دفاع اجتماعی نوین و جنبش‌های «عدالت ترمیمی^۱»، «عدالت قراردادی^۲» یا «توافقی^۳» و «عدالت سنجشی^۳» اشاره کرد. بدین سان، می‌توان از حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه، یعنی قاعده‌مند شدن آموزه‌های علمی و جرم‌شناسانه و طبیعتاً ضمانت اجرا دار شدن آن‌ها سخن به میان آورد (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۵۵). اما هنوز رویکرد منسجم، ثابت و غالبی در سیاست کیفری ایران

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: غلامی، حسین (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی. انتشارات سمت. چاپ نخست.
۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). کیفرشناسی نو - جرم‌شناسی نو؛ درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار. در تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات). نشر میزان، چاپ نخست.
۳. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). درآمدی بر اساسی‌سازی حقوق کیفری در تکاپوی حقوق عمومی (به کوشش علی اکبر گرجی). انتشارات جنگل. چاپ نخست و همچنین نگاه کنید به: نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۳). اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران. مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۷.



وجود ندارد. این نگاه در خصوص جرائم امنیتی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت است. قانون‌گذار از رهگذر شماری از مواد ۲۰۳، ۸۱ و ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، صراحتاً تعدادی از آموزه‌های جرم‌شناسانه از جمله «جرم‌شناسی بالینی» را به رسمیت شناخته است. بند ج ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یکی از ابتکارات قانون‌گذار در این زمینه به شمار می‌رود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد آموزه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا، در جهت‌دهی مقنن به سمت وارد ساختن مجازات‌های جامعه‌مدار، به سیاهه پاسخ‌ها نقش داشته است. در مقابل، در خصوص جرائم علیه فرهنگ و اخلاق عمومی، شاهد رویکرد تسامح‌ناپذیر قانون‌گذار، نسبت به مرتکبان هستیم. براساس بند الف ماده ۳ قانون اصلاح قانون، نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌کنند، مصوب ۱۶/۱۰/۱۳۸۶ مجلس شورای اسلامی: «عوامل اصلی تکثیر و توزیع عمده آثار سمعی و بصری مستهجن یا افراد زیر چنانچه از مصادیق مفسد فی الارض شناخته شوند، به مجازات آن محکوم می‌شوند:

۱- تولیدکنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه؛

۲- تولیدکنندگان آثار مستهجن برای سوءاستفاده جنسی از دیگران؛

۳- عوامل اصلی در تولید آثار مستهجن.

قانون‌گذار ایران پس از انقلاب، متأثر از اصل چهارم قانون اساسی، ناظر بر انطباق کلیه قوانین با موازین اسلام تلاش کرده است تا در امور مرتبط با جریان آزاد اطلاعات، در دو شاخه سمعی و بصری نیز این انطباق را رعایت کند. لذا از ابتدای انقلاب نسبت به استفاده از مطبوعات و فناوری‌های نوین ارتباطی مانند ویدئو و ماهواره و اخیراً تلفن همراه دقت داشته است. البته نمی‌توان تأثیر و اهمیت عوام‌گرایی، در سخت‌گیرانه شدن واکنش کیفری را از نظر دور داشت. سیاست کیفری سخت‌گیرانه در بعد غیرعلمی، به جای مطالعه آماری و قائل شدن نقش اساسی برای افکار عمومی، بر جهت‌گیری‌های سیاسی و بازتاب جرائم در رسانه‌ها مبتنی است (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲: ۱۳۷-۱۵۵). رویکردی که امروزه بر سیاست‌های کنترل جرم کشورمان غالباً اثرگذار بوده است، در عمل منجر به اتخاذ سیاست‌های عامه‌پسند، مقطعی و شتاب‌زده شده است.

لایحه این قانون پس از انتشار فیلم خصوصی یک هنرپیشه و بازتاب گسترده آن در افکار

عمومی، ارائه و به تصویب رسید و نسبت به قانون سابق، مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۴ سخت‌گیری بیشتری اعمال می‌کند (مقدسی، ۱۳۹۰: ۴۵). بسیاری از رفتارهای ناهنجارگونه تحت عنوان «افساد فی الارض» جرم‌انگاری و موارد شمول «زنای به عنف»، برخلاف اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری توسیع یافته و با مجازات اعدام برخورد شده است. دادگاه صالح برای رسیدگی به کلیه اتهامات موضوع این قانون، دادگاه انقلاب است که نشان‌دهنده رویکرد سخت‌گیرانه قانون‌گذار است. اظهار نظر نمایندگان در زمان بررسی لایحه این قانون، به خوبی نمایان‌گر قانون‌گذاری بر مبنای حوادث جنایی است. همچنین، می‌توان به نامه ریاست محترم قوه قضائیه، مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۰ خطاب به رهبر معظم انقلاب اسلامی، در خصوص اتخاذ اقدامات ویژه در برخورد با مفسدین اقتصادی اشاره کرد. ایشان اظهار داشتند: «با اشاره به جنگ اقتصادی دشمنان علیه ملت ایران و انجام برخی جرائم از سوی عده‌ای از اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی، در این شرایط هم‌سو با اهداف دشمنان، اجازه اقدامات ویژه در برخورد قاطع و سریع داده شود». در این نامه، پیشنهاد شده است، هرگونه تعلیق و تخفیف مجازات اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی ممنوع باشد. همچنین، کلیه مواعد قانونی لازم‌الرعایه از قبیل ابلاغ و اعتراض، حداکثر ۵ روز تعیین شود. در کلیه موارد رسیدگی به جرائم مذکور، در صورت وجود دلایل کافی، به تشخیص قاضی دادسرا یا دادگاه، قرار بازداشت موقت تا ختم رسیدگی و صدور حکم قطعی صادر می‌شود. این قرار غیرقابل اعتراض در مراجع دیگر خواهد بود. آرای صادره از این دادگاه به جز اعدام، قطعی و لازم‌الاجراء است. احکام اعدام با مهلت حداکثر ۱۰ روز قابل تجدیدنظرخواهی در دیوان عالی کشور است. تصریح ریاست قوه قضائیه، بر واژگانی چون «جنگ اقتصادی دشمنان علیه ملت»، «برخورد قاطع و سریع» و همچنین تغییرات در آیین رسیدگی به این جرائم مانند محدود شدن مواعد قانونی ابلاغ و اعتراض، صدور قرار بازداشت موقت تا ختم رسیدگی، بدون نیاز به تمدید و غیرقابل اعتراض بودن آن، در هیچ مرجعی و قطعیت آراء غیر از اعدام، در همان محکمه بدوی و نهایت کاهش مدت اعتراض به ده روز، در دیوان عالی کشور، حکایت از عزم جدی در برخورد با مفسدان اقتصادی و سخت‌گیرانه شدن رویکرد متولیان نظام عدالت کیفری در مواجهه با جرائم اقتصادی دارد. به نظر می‌رسد تکوین و تبیین این راهبرد و اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه تسامح صفر، متأثر



از فشار هنجاری وجدان جمعی است که با هدف حراست از نظام ارزشی استقرار یافته، برای تحمیل شکل خاصی از واکنش کیفری، به ساختار سامانه دادگری فشار وارد می‌کند. بر این اساس، کارکرد واقعی مجازات، ضمن کنترل بزهکاری، ایجاد انسجام اجتماعی و تقویت آن است و بازگشت به سیاست کیفری سخت‌گیرانه، از زاویه همین کارکرد انسجام بخشی اجتماعی، تحلیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

نظریه جرم‌شناسی راست نو، بیش از آنکه به عنوان نظریه‌ای مستقل، نظام‌مند و منسجم جایگاهی داشته باشد، نوعی جهت‌گیری سیاسی، اقتصادی است که صبغه جرم‌شناسی به خود گرفته است. این اندیشه در دهه ۱۹۷۰ به دنبال بحران مالی گسترده در غرب، بر مبنای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، مطرح و تحولاتی را در سیاست جنایی کشورها ایجاد کرده است. اهم تأکید سیاست جنایی مبتنی بر این الگوی جرم‌شناسی، راهبرد پیشگیری وضعی - اجتماعی است و تلاش می‌شود، تدابیری اتخاذ شود که از گذر آن، هزینه‌های ارتکاب جرم افزایش و فرصت‌های مجرمانه کاهش یابد تا براساس اصل حسابگری کیفری، بزهکار بالقوه از ارتکاب جرم منصرف شود. با تأسی از آموزه‌های جرم‌شناسی راست جدید در کشورهای غربی به دلیل ایدئولوژی خاص خود، از رویکردهای سختگیرانه‌تر، سرکوب و ناتوان‌سازی بزهکاران استفاده می‌کنند. نتایج این رویکرد را می‌توان، در سیاست تسامح صفر، سه ضربه و سپس اخراج و مدیریت ریسک جرم، مشاهده کرد. در این سیاست جنایی، تعیین مجازات از شکل سنتی تناسب با جرم، به تعیین مجازات متناسب با خطر، تغییر جهت می‌دهد. مفهوم مجازات نیز از اصلاح درمانی، به حبس ساده یا ناتوان‌سازی بر مبنای منطق خطر محض، تغییر می‌یابد. در حقوق کیفری ایران هر چه تهاجم به نظام ارزشی بیشتر باشد، با واکنش شدیدتر وجدان جمعی مواجه می‌شود. از این جهت، در جرائم اقتصادی، امنیتی یا منافعی عفت که مرتکب عملاً قصد اخلال در امنیت روانی و اقتصادی مردم یا براندازی نظام را داشته است، قانون‌گذار با شدت عمل و رویکرد سخت‌گیرانه‌ای برخورد کرده است.

البته در قوانین مصوب دهه ۸۰ به بعد، ارتباط و همبستگی بیشتر مجامع علمی جرم‌شناسی



با اتاق‌های فکر نظام عدالت کیفری مشهود است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود، از آنجا که به تدریج، یافته‌های جرم‌شناسانه بنیان شماری از سیاست‌های کیفری قرار گرفته و شاهد استحالهٔ نهادهای کیفری به نفع آموزه‌های جرم‌شناسی هستیم، متولیان سیاست جنایی در راستای واکاوی جنبه‌ها و جلوه‌های میزان تأثیرپذیری نظام عدالت کیفری ایران از آموزه‌های جرم‌شناسی راست جدید، بومی‌سازی و به‌کارگیری شاخصه‌هایی که قابلیت اعمال در نهادهای جزایی کشور را دارند، موازنهٔ رویکردهای اصلاح و درمان و تدابیر بازدارنده و تنبیهی را برقرار سازند.



منابع

منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۹۴). *دانشنامهٔ سیاسی* (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی). تهران: نشر مروارید. چاپ ۲۴.
- آزادی، اسماعیل (۱۳۹۸). *تبارشناسی جریان‌های سیاسی و آسیب‌شناسی احزاب در ایران*. تهران: نشر ثالث. چاپ اول.
- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۴). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱). *فرهنگ واژه‌ها*. تهران: مؤسسهٔ فرهنگ و اندیشه دینی. چاپ ۲.
- پولادی، کمال (۱۳۸۳). *تاریخ اندیشهٔ سیاسی در غرب*. تهران: نشر مرکز.
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۷۹). *محاربه در حقوق کیفری ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس. چاپ اول.
- دلماس مارتی، می-ری (۱۳۹۵). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی* (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). تهران: میزان. چاپ سوم.
- دورکهایم، امیل (۱۳۸۷). *دربارهٔ تقسیم‌کار اجتماعی* (باقر پرهام، مترجم). نشر مرکز. تهران: چاپ سوم.
- رابرتز، جولیان وی و همکاران (۱۳۹۲). *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی* (زینب باقری نژاد و همکاران، مترجمان؛ زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی). تهران: انتشارات میزان. چاپ اول.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*. تهران: انتشارات سمت. چاپ نخست.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳). *تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری*. دیپاچه در: سووتیل، کیت و دیگران؛ *شناخت جرم‌شناسی* (میرروح‌ا... صدیق، مترجم). تهران: نشر دادگستر. چاپ نخست.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). *کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو؛ درآمدی*

- بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار. در: تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات). تهران: نشر میزان. چاپ نخست.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). درآمدی بر اساسی‌سازی حقوق کیفری؛ در تکاپوی حقوق عمومی. (به کوشش علی اکبر گرجی (ج اول)). انتشارات جنگل. چاپ نخست.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). درباره امنیت‌شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین). دیباچه بر مدیریت انسان مدار ریسک جرم؛ سودابه رضوانی. تهران: انتشارات میزان. چاپ اول.
- نولته، ارنست (۱۳۹۳). جنبش‌های فاشیستی؛ بحران نظام لیبرالی و تکامل فاشیسم (مهدی تدین، مترجم). تهران: نشر ققنوس.
- وایت، راب و فیونا هینس (۱۳۸۹). درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی (میر روح‌الله صدیق بطحایی اصل، مترجم). تهران: نشر دادگستر. چاپ سوم.
- ولد، جرج؛ برنارد، توماس و اسنیپس، جفری (۱۳۹۲). جرم‌شناسی نظری؛ گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی (علی شجاعی، مترجم). تهران: نشر دادگستر. ویراست ششم.
- افراسیابی، علی و قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۹۳). مدل‌بندی سیاست جنایی به لیبرال، محافظه‌کار و رادیکال. نشریه مطالعات بین‌المللی پلیس. شماره ۱۸. صص ۴۵-۶۰.
- الیور مارک، هار تویچ (۱۳۹۶). نئولیبرالیسم: پیدایش یک دشنام سیاسی؛ بخش دوم (محمود مقدس، مترجم). مجله حوزه اندیشه. شماره ۴۶. صص ۳۴-۵۶.
- اوملی، پات (۱۳۹۲). نئولیبرالیسم و خطر در جرم‌شناسی (برزگر، مه‌ری، مترجم). فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. ۸(۲۸)، صص ۱۱۲-۱۴۵.
- حبیب زاده، محمدجعفر؛ سمیعی زنوز، حسین و صابر، محمود (۱۳۹۵). تحلیل جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور از طریق قبول سپرده اشخاص در حقوق ایران. آموزه‌های حقوق کیفری. شماره ۱۱، صص ۴۳-۵۸.
- ح‌سینی، سید محمد و صابری تولایی، علی (۱۳۹۳). توجیه مجازات: بررسی یک نظریه ترکیبی. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی. شماره ۶۷، صص ۵۴-۶۸.



- دهشیری، محمدرضا و قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۶). بحران‌های چهارگانه و خیزش راست افراطی در اروپا. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*. ۱(۲۳)، صص ۲۳-۳۹.
- روشنفکر، محمدمهدی (۱۳۸۷). گونه‌شناسی سیاسی - اقتصادی چپ و راست در ایران. *مجله زمانه*. شماره ۷۸، صص ۱۲-۲۹.
- ساداتی، سید محمدجواد؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین و نوبهار، رحیم (۱۳۹۶). تبارشناسی پیوند کیفر و قدرت در نظام حقوقی ایران. *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*. ۴(۱)، صص ۹۸-۱۱۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۵). امنیت عمومی و امنیت اجتماعی. *مجله تعالی حقوق*. ۱(۱)، صص ۸-۲۲.
- نوبهار، رحیم و ساداتی، سید محمدجواد (۱۳۹۷). تأملی در زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سخت‌گیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی ایران. *نشریه فقه و حقوق اسلامی*. شماره ۱۷، صص ۳۵-۵۲.
- نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۲). حقوقی‌سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*. شماره ۷۲، صص ۴۵-۶۱.
- وحدانی، امیر یوسف (۱۳۹۷). مداخلات سیاسی در قانون‌گذاری کیفری: وقتی قوانین متورم و ناکارآمد می‌شوند. *روزنامه ایران*. سه‌شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۷، شماره ۶۷۴۶، صص ۵-۷.

منابع انگلیسی

- Garland, D. (2014). The Limits of the Sovereign State, *British Journal of Criminology* 36 (4).
- Geason, S. & Wilson, P. (2005). *Crime Prevention: Theory and Practice*, Australian Institute of Criminology, Canberra. Buchanan, C & Hartley, P (2005). *Criminal Choice. The Economic Theory of Crime and its Implications for Crime*



Control, Centre for Independent Studies, Canberra.

- Langenbacher, Nora, Schellenberg, Britta (2011). Europe on the “right” path?: Right-wing extremism and right-wing populism in Europe, on behalf of the Friedrich-Ebert-Stiftung Forum Berlin Project “Combating right-wing extremism“ Hiroshimatr.

- O'Malley, P.(2011). Volatile and Contradictory Punishment Theoretical Criminology.